

## بازخوانی مواضع تشهیر در فقه امامیه (با تحلیل آرای امام خمینی (س))<sup>۱</sup>

علی محمدیان<sup>۲</sup>

مرتضی کشاورزی ولدانی<sup>۳</sup>

لیلا مهرابی راد<sup>۴</sup>

### مقاله پژوهشی

**چکیده:** «تشهیر» و شناساندن عمومی بزهدکار، در فقه جزایی امامیه، بنا بر ملاحظاتی، استثنایی بر اصل اولیه صیانت از آبرو و جلوگیری از افشای سر مسلمان تلقی شده است. با عنایت به اهمیت اعراض و لزوم پاسداشت آبرو و کرامت آدمیان، نوشتار حاضر کوشیده است مواضع تجویز «تشهیر» را از خلال میراث فقهی استخراج کرده و آن‌ها را در بوته نقد و تحلیل قرار دهد. یافته‌های پژوهش که با کاربست شیوه توصیفی-تحلیلی حاصل شده است، بیانگر این است که جز در مورد «شهادت زور»، مصادیق دیگر ذکرشده در کلمات فقیهان (قیادت، قذف، احتیال، تدلیس و افلاس)، فاقد مستند معتبر می‌باشند؛ لذا در فرض عدم وجود دلیل بر اجرای کیفر، اصل عدم در موارد مشکوک جاری شده و همچنین قول به عدم ثبوت تشهیر جز در مورد متیقن، ملائمت بیشتری با اصل احتیاط در سزادهی و اصل برائت داشته و استناد به قاعده درء‌الحد نیز اقتضای انتفای مجازات را خواهد داشت. تحلیل دیدگاه امام خمینی در فرض بحث نیز نشان می‌دهد که رهاورد پژوهش حاضر، ظاهراً موافقت ایشان را در پی

1. DOI: 10.22034/MATIN.2022.215624.1611

DOR: 20.1001.1.24236462.1401.24.96.1.2

۲. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قاننات، قاننات، ایران. (نویسنده مسئول)

E-mail: mohammadian@buqaen.ac.ir

۳. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بزرگمهر قاننات، قاننات، ایران

E-mail: keshavarzvm@buqaen.ac.ir

۴. مربی گروه فقه و حقوق، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۴۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران.

E-mail: mehrabirad@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۲

پژوهشنامه متین/سال بیست و چهار/شماره نود و شش/پاییز ۱۴۰۱/صص ۱۵۱-۱۸۳

داشته و یگانه مصداقی از تشهیر که ایشان به صراحت آن را تأیید کرده اند، تشهیر شاهد زور است. البته این نکته را نیز باید افزود که مطابق رأی ایشان تجویز برخی از کیفرها (که تشهیر نیز می تواند در زمره آنها قلمداد شود) در برخی از جرائم خاص که جنبه عمومی دارند با صلاحدید حکومت و در پرتو عناوین ثانوی فاقد اشکال خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** تشهیر، شاهد زور، قاذف، قواد، محتال، مدلس.

### مقدمه

تردید نیست که شریعت اسلام برای آبروی انسان همانند جان او ارزش ویژه‌ای قائل شده است؛ تا آنجا که دفاع از آن را واجب کرده است و نیز ترك مهم‌ترین واجبات را در راستای حفظ آن روا دانسته است؛ حتی برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند که عرض و آبرو در نزد مردمان دارای مناعت طبع و بزرگ‌منش، بدون شک از اهمیت بیشتری حتی نسبت به جان برخوردار است (نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۱: ۶۵۵).

با این حال، در برخی مواقع ممکن است عمل خود شخص موجب شود که از برخی حقوق اجتماعی محروم شده و با در نظر گرفتن مصالح جامعه، برخی از اموری که به اقتضای حکم اولی افشای آن‌ها حرام است، در حق وی مجاز شمرده شود. در شرع اسلام یکی از موارد اعمال و تجویز چنین امری «تشهیر» برخی از مجرمان خاص است که شارع مقدس به فراخور ماهیت جرم و نیز مقاصد و اهداف خود از وضع مجازات اقدام به جعل چنین کیفری نموده است.

البته در این زمینه نیز باید قائل به تفکیک گردید؛ با این توضیح که شناسانده شدن و معرفی مجرم در مجامع عمومی، گاه جزو نتایج و لوازم اجرای کیفر بوده و به تبع آن شکل می‌گیرد؛ مانند کیفر مرتکبان زنا که مطابق آیه شریفه «وَأَلْيَسَ لَهُمْ عَذَابُهُمْ طَائِفَةً مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۲)، بایسته است گروهی از مؤمنان شاهد اجرای مجازات باشند تا از این رهگذر برای ایشان موعظه و انزجار حاصل شود (راوندی ۱۴۰۵ ج ۲: ۳۷۳). امام خمینی در این زمینه می‌نویسد شایسته است هرگاه حاکم شرع اراده اجرای حد نماید، این امر را به مردم ابلاغ کند تا ایشان حضور به هم رسانند؛ بلکه شایسته است که ایشان را بدین کار امر کند تا شاهد اجرای حد باشند (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲ و ۱: ۸۷۰).

در پاره‌ای از موارد نیز خود «تشهیر» و شناساندن مجرم موضوعیت داشته و چنین نیست که رسوایی عمومی فرد خاطی از لوازم و توابع اجرای کیفر باشد؛ بلکه در این قبیل موارد «تشهیر» در زمره کیفرهای اصلی مورد تصریح قرار گرفته است؛ مواردی از قبیل تشهیر شاهد زور، تشهیر قواد، قاذف و... در کلمات فقها در زمره قسم دوم قرار گرفته‌اند (نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۱: ۲۵۲).

نوشتر حاضر با عنایت به اهمیت حفظ کرامت ذاتی انسان و لزوم پاسداشت آبرو و جلوگیری از هتک آن مادامی که دلیل قطعی برخلاف آن موجود نباشد، درصدد بررسی مواضع تشهیر در فقه امامیه برآمده و در ادامه پس از احصای مصادیق لزوم «تشهیر» در آرای فقهای امامیه، به سراغ مستندات و ادله فقهی رفته و میزان دلالت آن‌ها را در ترازوی اجتهاد و فقاقت بررسی خواهد نمود.

### پیشینه پژوهش

آنچه از بررسی پیشینه تحقیق در سامانه‌های معتبر علمی به دست می‌آید این است که اولاً: در زمینه تشهیر، علی‌رغم اهمیت و ضرورت بحث، با کمبود پژوهش مواجه هستیم و حسب تتبع نگارنده صرفاً چند پژوهش (چهارمقاله) به نحوی حول این محور سامان‌یافته است؛ و ثانیاً: پژوهش‌های صورت گرفته یا بیشتر ناظر به مصداق خاصی از تشهیر بوده و یا به ابعاد کیفر شناختی و... تشهیر پرداخته‌اند. از باب نمونه و با توجه به ترتیب زمانی پژوهش‌های انجام‌شده، مقاله «تشهیر شاهد زور» (زمانی و دیگران ۱۳۹۰). صرفاً به تحلیل تشهیر در شهادت دروغ پرداخته و ضمن مطالعه تطبیقی کوشیده است با موجه سازی آن، پیشنهاد برخی اصلاحات در قوانین موضوعه کشور را مطرح نماید. در مقاله‌ای دیگر نگارنده از منظر کیفر شناختی و جرم‌شناسی به نقد مجازات تشهیر رسانه‌ای پرداخته و معایب و مزایای کاریست آن را برشمرده است (حیدری ۱۳۹۲). پژوهشی دیگر با نگاه توصیفی و فارغ از سنجش مصادیق تشهیر در ترازوی فقاقت، به گزارشی از اقوال فقیهان پرداخته و درصدد پاسخگویی به این امر برآمده است که آیا می‌توان مجازات تشهیر را با الغای خصوصیت از موارد منصوص، به جرائم نوظهور نیز تسری داد یا خیر؛ و اینکه آیا می‌توان از رسانه‌ها برای تشهیر مجرم استفاده نمود یا خیر؟ (سلطانی و محدثی ۱۳۹۶) و بالاخره آخرین پژوهش در این زمینه، به بررسی این موضوع پرداخته است که آیا پیش‌بینی تشهیر در جرائم تعزیری مغایرتی

با موازین اسلامی دارد یا خیر؛ و سپس در رویکردی تطبیقی با قوانین ایالات متحده آمریکا، به توجیه کیفرشناختی این مجازات پرداخته و مرجحات وجود این نهاد کیفری در سیستم عدالت کیفری ایران را وجهه همت خود قرار داده است (غلامی و دیگران ۱۳۹۷).

بنابراین آن‌چنان که پیداست تاکنون تحقیق جامعی که با رویکرد فقهی ویژه به بازخوانی تحلیلی-انتقادی فرض بحث پرداخته و موارد تشهیر را از دل آرای فقهی استخراج نموده و ضمن برشمردن آن‌ها، با نگاه انتقادی، آرای فقیهان و نیز مستندات به کار گرفته شده را مورد نقد قرار دهد انجام نشده و با عنایت به لزوم انطباق قوانین موضوعه با موازین شریعت، انجام چنین پژوهشی می‌تواند به غنای منابع پژوهشی انجامیده و قانون‌گذار را در شناخت موضوع فقه امامیه در بحث تشهیر یاری رساند.

### مفهوم‌شناسی تشهیر

تشهیر در لغت در معنای معروف کردن، شناساندن و ظاهر کردن آمده است (ابن منظور ۱۴۱۴ ج ۴: ۴۳۱؛ جوهری ۱۴۱۰ ج ۲: ۷۰۵). آن‌چنان که اهل لغت گفته‌اند علت تسمیه ماه به «شهر» در لغت عرب نیز از آن جهت است که با رؤیت هلال، داخل شدن ماه آشکار و واضح می‌شود (ابن اثیر بی تاج ۲: ۵۱۵؛ مصطفوی ۱۴۰۲ ج ۶: ۱۳۹؛ قرشی ۱۴۱۲ ج ۴: ۸۶). همچنین گفته شده است که «شهر سیف» به معنای درآوردن شمشیر از نیام (ظاهر کردن آن) و ارباب مردم است؛ و در روایتی نیز گفته شده است که: «لیس منا من شَهَر عَلینا السِّلَاحَ» (فراهیدی ۱۴۱۰ ج ۳: ۴۰۰). تشهیر در معنای رسوا کردن نیز آمده و لغت‌شناسان یکی از معانی آن را ظهور و نشان دادن پستی و شناعة چیزی در نزد مردمان دانسته‌اند: «الشُّهْرَةُ بِالضَّمِّ: ظُهُورُ الشَّيْءِ فِي شُنْعَةٍ، حَتَّى يَشْهَرَهُ النَّاسُ» (زبیدی ۱۴۱۴ ج ۷: ۶۶؛ صاحب بن عباد ۱۴۱۴ ج ۳: ۳۹۰). این واژه در فقه نیز برحسب آنچه بدان اضافه می‌شود، متناسب با مفهوم لغوی آن معنای خاصی پیدا می‌کند که چندان دور از معنای لغوی آن نیست. برای مثال، اشهار سلاح به مفهوم برکشیدن آن از نیام یا نشانه رفتن آن به سوی کسی است که در بحث محاربه به کار می‌رود و تشهیر مجرم نیز که موضوع پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد در معنای گرداندن مجرم در شهر و معرفی او به مردم است (جمعی از پژوهشگران ۱۴۲۶ ج ۱: ۵۰۷).

البته به نظر می‌رسد عنوان «شهر» نیز در این زمینه موضوعیت نداشته و آنچه مهم است

شناساندن مجرم است؛ به گونه‌ای که عرفاً تشهیری که مقصود شارع است حاصل شود؛ لذا برخی از فقیهان مانند امام خمینی گرداندن مجرم در محله را نیز در صدق عنوان تشهیر کافی دانسته‌اند (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲ و ۱: ۸۶۱).

همچنین در پاسخ به این سؤال که عمل تشهیر در زمان حاضر با بودن وسایلی مانند تلویزیون، جراید، اینترنت، شبکه‌های مجازی و غیره که می‌توان شخص مجرم را هم به‌طور زنده از طریق تلویزیون و هم به گونه صامت از طریق چاپ عکس او در روزنامه‌ها در سطح وسیعی به همگان معرفی کرد، آیا باز هم منحصرأً از طریق گرداندن مجرم در محلات، بازار و... باید صورت بگیرد؛ و یا اینکه می‌توان او را از طریق ظاهر ساختن در صفحه تلویزیون و انجام مصاحبه «تشهیر» نمود، در این زمینه فقهای معاصر امامیه غالباً سخنی به میان نیاورده‌اند و صرفاً بعضی از ایشان احتمال موجه بودن چنین امری را مطرح نموده‌اند (منتظری ۱۴۰۹ ج ۴: ۸۲). به نظر می‌رسد با الغای خصوصیت و تنقیح مناط می‌توان قائل به تسری شیوه‌های اجرای تشهیر از مدل سنتی به شیوه‌های مدرن گردید.

ذکر این نکته نیز بایسته است که موضوع تشهیر در کلمات فقیهان امامی به مردان اختصاص دارد؛ چه اینکه ایشان تصریح نموده‌اند که اجرای مجازاتی از قبیل تبعید و تشهیر با لزوم پوشیده بودن و حفظ عفت زنان تنافی داشته و لذا این قبیل مجازات در مورد ایشان اجرا نمی‌شود (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲ و ۱: ۸۷۴؛ ابن سعید ۱۴۰۵: ۵۵۷؛ شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۹: ۱۶۵؛ طباطبایی حائری ۱۴۱۸ ج ۱۶: ۳۰).

البته ظاهراً در روزگار کنونی نمی‌توان چنین سخنی را به اطلاق آن پذیرفت؛ زیرا اگرچه در روزگار گذشته شهرگردانی و نیز تبعید زنان، ممکن بود به نقض غرض منجر شده و خود دارای مفاسد بسیار باشد؛ اما امروزه دست کم در برخی از فروض و حالات می‌توان قائل به جواز تشهیر در مورد زنان گردید؛ از باب نمونه اگر با الغای خصوصیت از شهرگردانی، تشهیر رسانه‌ای نیز مصداقی از تشهیر مدرن قلمداد شود، در این صورت ظاهراً محذوری در به کارگیری تشهیر وجود نداشته و در اموری از این دست جنسیت نمی‌تواند مبنای تفاوت حکم قرار گیرد.

### مواضع تشهیر

تبع در میراث مکتوب فقهی نشان می‌دهد فقیهان امامیه دست کم در شش موضع از کیفر تشهیر نام برده‌اند. در ادامه پس از ذکر مصادیق و بیان اقوال فقیهان (با رعایت تقدم و تأخر زمانی) و برشمردن مستندات فقهی، به تحلیل و ارزیابی آرا و ادله ایشان پرداخته می‌شود.

### شاهد زور

نخستین عنوان مجرمانه‌ای که در فقه امامیه مستوجب کیفر تشهیر دانسته شده و حسب تتبع نگارنده موافقت مشهور فقیهان را در پی داشته است، تشهیر فردی است که به دروغ ادای شهادت می‌نماید. البته ذکر این نکته لازم است که مقصود از شاهد زور کسی است که اقرار به دروغ بودن شهادت خود می‌نماید؛ یا مطابق مبنای برخی از فقیهان، از پاره‌ای قرائن که مفید قطع و یقین برای قاضی است، دروغ بودن شهادت وی کشف می‌شود (مغنیه ۱۴۲۱ ج ۵: ۱۶۴)؛ بنابراین فرض مسئله شامل موردی که سهو و اشتباه غیر عمدی شاهد آشکار شود؛ یا اینکه شهادت وی به جهت معارضه با بینه‌ای قوی‌تر، از اعتبار ساقط گردد نمی‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲ و ۱: ۸۶۱؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۱: ۲۵۳)؛ همچنان که اگر عدم وجاهت شهادت به علت اثبات فسق شاهد از جهتی غیر از دروغ باشد؛ مانند اینکه شراب‌خوار بودن شاهد و امثال آن اثبات شود، در چنین فرضی نیز اگرچه شهادت نقض می‌شود؛ اما کیفر تشهیر در حق چنین فردی اعمال نخواهد شد؛ زیرا آن‌چنان که معلوم است تلازمی بین بطلان شهادت و دروغ بودن مفاد آن وجود ندارد (فاضل لنکرانی ۱۴۲۲: ۶۱۳).

در هر حال اگرچه مشهور فقیهان امامی قائل به وجوب تشهیر شاهد زور هستند؛ اما ظاهر عبارت برخی از آنان، استحباب و رجحان چنین امری است. ظاهراً پیشینه چنین فتوایی به شیخ مفید، فقیه امامی قرن پنجم هجری بازمی‌گردد. وی در این زمینه چنین می‌نگارد: «مجازات شاهد زور به میزانی که کمتر از حد قذف باشد واجب است و شایسته است که حاکم وی را در شهر بگرداند تا مردم او را به دروغ‌گویی شناخته و به سخنانش اعتنا نکنند و شهادت وی را نپذیرند و مسلمانان از وی برحذر باشند» (شیخ مفید ۱۴۱۳: ۷۸۲).<sup>۱</sup>

۱. «و شاهد الزور یجب علیه العقاب بما دون حد القذف و ینبغي للسلطان أن یشهره فی المصر لیعرفه الناس

برخلاف شیخ مفید که با عبارت «ینبغی: شایسته بودن» از تشهیر شاهد زور یاد کرده است، شیخ طوسی اعمال چنین کیفری را واجب دانسته و از آن نفی خلاف می‌کند. شیخ کیفیت تشهیر را چنین توضیح می‌دهد که وی را در قبیله‌اش (محلّه) یا در بازار و مسجد (مکان‌های عمومی) گردانده و منادی اعلام می‌کند که وی دروغگو است؛ پس او را بشناسید... (شیخ طوسی<sup>(ع)</sup> ۱۴۰۷ ج ۶: ۲۴۰؛ ۱۳۸۷ ج ۸: ۱۶۴).

فقیهان بعد از شیخ نیز در ادوار مختلف غالباً تشهیر شاهد زور را واجب دانسته و شناساندن وی را از وظایف حکومت تلقی کرده‌اند (ر.ک. به: ابن براج ۱۴۰۶ ج ۲: ۵۶۴؛ محقق حلی ۱۴۱۸ ج ۲: ۲۹۱؛ علامه حلی ۱۴۲۰ ج ۵: ۲۹۸؛ نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۱: ۲۵۲؛ خویی ۱۴۲۲ ج ۴۱: ۴۱۹). به نظر می‌رسد افزون بر شیخ مفید، از عبارات دو فقیه امامی دیگر نیز به نوعی مخالفت با نظر مشهور استنباط می‌شود. نخست از عبارت ابن ادریس که وی همانند شیخ مفید با عبارت «ینبغی» برای تشهیر شاهد زور یاد می‌کند (ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۳: ۵۲۹)؛ و دیگری یکی از فقیهان معاصر است که پس از نقل مستندات قول مشهور، استفاده و جوب و الزام را از روایات باب، جز برای امام معصوم<sup>(ع)</sup> یا نایب وی، محل اشکال و مناقشه می‌داند (خوانساری ۱۴۰۵ ج ۶: ۱۶۲).

خوانساری به وجه مناقشه خویش اشاره نمی‌کند تا بتوان دیدگاه وی را مورد تحلیل و ارزیابی قرارداد؛ اما آن‌چنان که مشخص است در این زمینه روایاتی در میراث روایی امامیه وارد شده است که مؤید دیدگاه مشهور هستند. البته باید گفت روایاتی که در باب شهادت زور وارد شده است بر دو نوع هستند؛ برخی از این روایات به عقاب اخروی اشاره داشته و مسلمانان را از شهادت دروغین برحذر می‌دارند و سزای چنین عملی را آتش دوزخ معرفی می‌کنند (حمیری ۱۴۱۳: ۸۵؛ مغربی ۱۳۸۵ ج ۲: ۵۰۷)؛ و در پاره‌ای دیگر از این اخبار، کیفر دنیوی شاهد زور بیان شده است. از باب نمونه سماعه از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند که: «شاهدان زور تازیانه زده می‌شوند و در شهر گردانده می‌شوند تا مردم آنان را بشناسند» (کلینی ۱۴۰۷ ج ۷: ۲۴۱). قریب به همین روایت را صدوق نیز در فقیه از قول عبدالله بن سنان ذکر کرده است (شیخ صدوق ۱۴۱۳ ج ۳: ۶۰).

در روایتی دیگر غیاث بن ابراهیم از قول امام صادق (ع) نقل می‌کند که: «هرگاه حضرت امیرالمؤمنین (ع) شاهد دروغگو را دستگیر می‌نمود، اگر وی در میان مردم ناشناخته و غریب بود او را به جانب قبیله‌اش رهسپار می‌کردند و اگر بازاری بود به بازار برده و وی را در آنجا می‌گرداند؛ سپس چند روزی وی را بازداشت و بعد رها می‌نمودند» (شیخ طوسی ۱۴۰۷ ج ۶: ۲۸۰).

لازم به ذکر است که از میان روایات مذکور، دست کم دو روایت نخست مطابق مبانی رجالی امامیه جزو احادیث معتبر قلمداد شده و در نتیجه قابلیت احتجاج فقهی را دارا می‌باشند (ر.ک. به: مجلسی اول ۱۴۰۶ ج ۶: ۱۶۵؛ مجلسی دوم ۱۴۰۴ ج ۲۳: ۳۷۵؛ ۱۴۰۶ ج ۱۰: ۱۳۱). بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت از آنجا که تشهیر شاهد زور مستظهر به نصوص معتبر روایی است، لذا وجهی برای رفع ید از مستندات ذکر شده وجود نداشته و در این زمینه دیدگاه مشهور فقیهان امامیه مقبول‌تر است.

امام خمینی نیز در این زمینه تشهیر شاهد زور را پذیرفته و بیان می‌دارد که واجب است شهود زور در شهر یا محله تشهیر و معرفی گردند تا از شهادت امثال ایشان اجتناب شود و دیگران نیز به جهت مشاهده کيفر آنان عبرت گرفته و از شهادت دروغ ممانعت نمایند. در این صورت افزون بر تشهیر، حاکم شرع مطابق صلاحدید خویش، شهود کذب را تعزیر کرده و از آن به بعد شهادت آنان پذیرفته نمی‌شود؛ مگر اینکه مجدداً توبه کرده و به راه صلاح بازگردند و عدالت آن‌ها محرز شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲ و ۱: ۸۶۱).

## قاذف

حسب تتبع نگارنده ظاهراً اولین فقیهی که تشهیر را در عداد کیفیهای قاذف ذکر نموده است صاحب شرایع بوده و قدمای اصحاب متعرض چنین امری نشده‌اند. وی در این زمینه چنین آورده است: «یشهر القاذف لتجتنب شهادته» (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۴: ۱۵۴). بایسته است که قاذف تشهیر و شناسانده شود تا از شهادت وی اجتناب گردد. کثیری از فقهایی پس از وی نیز به تبع ایشان و با عباراتی مشابه، به مانند صاحب شرایع فتوا داده‌اند (ر.ک. به: علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۳: ۵۴۷؛ شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۹: ۱۸۸؛ سبزواری ۱۴۱۳ ج ۲۸: ۲۵؛ بهجت ۱۴۲۶ ج ۵: ۳۰۲).



از آنجا که در زمینه اثبات چنین کیفری نص خاصی در مستندات فقهی وارد نشده است؛ لذا برخی از فقیهان سعی در مدلل کردن فتوای خویش نموده‌اند. ظاهراً نخستین فقیهی که دلیل فتوای خود را در این زمینه ذکر کرده است فاضل هندی صاحب کشف اللثام است. از منظر ایشان از آنجا که بین شاهد زور و قاذف «اشتراک علت» وجود دارد؛ بنابراین مجازات تشهیر از شاهد زور به قاذف نیز سرایت خواهد کرد (فاضل هندی ۱۴۱۶ ج ۱۰: ۵۳۷). صاحب جواهر نیز عیناً استدلال ایشان را تکرار نموده است (نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۱: ۴۳۰). برخی از فقهای معاصر نیز با استناد به تنقیح مناط و العای خصوصیت با مشهور فقیهان همراه شده‌اند. از نظر ایشان فلسفه تشهیر قاذف می‌تواند این امر باشد که مردمان وی را به قذف و زشت‌گویی شناخته و از این رهگذر سخن وی در مورد دیگران باعث نشود که ایشان در نزد سایر مردم رسوا شده و اعتبار خود را از دست دهند (گلپایگانی ۱۴۱۲ ج ۲: ۲۳۲).

لکن به نظر می‌رسد می‌توان در اعتبار چنین استدلال‌هایی مناقشه و اشکال نمود؛ چه اینکه بین این دو مسئله تفاوت‌هایی وجود دارد؛ از باب نمونه به سبب شهادت شاهد زور، ممکن است خیانت در مقام شهادت حاصل شود؛ فلذا ممکن است حکم به تشهیر شاهد کذب متفاوت از فرض قذف باشد که در آن صرفاً امری به کسی نسبت داده می‌شود؛ بدون اینکه ربطی به مقام شهادت داشته باشد (فاضل لنکرانی ۱۴۲۲: ۳۹۲).

در تقریری دیگر می‌توان چنین گفت که اجرای تشهیر در مورد شاهد زور از این جهت که ایشان تنبیه شده و مجدداً مرتکب شهادت دروغ نشوند، دلالت بر این نمی‌کند که چنین حکمی باید در مورد قاذف نیز اجرا شود تا وی دوباره مرتکب قذف نشود؛ چه اینکه اهتمام شارع در شاهد زور بر نوع خاصی از مجازات، نمی‌تواند دلیلی قلمداد شود که شارع در

---

۱. آنچه از ادله استظهار می‌شود این است که قاذف صرفاً دو کیفر دارد: ۱. کیفر بدنی (هشتاد ضربه شلاق)؛ ۲. کیفر آبرویی و حیثیتی (عدم پذیرش شهادت وی)؛ چه اینکه با ارتکاب قذف، عدالت از وی ساقط شده و فاسق می‌گردد. مستند اصلی این احکام افزون بر اجماع فقیهان و نصوص پراکنده بسیاری که در ابواب قذف و شهادت ذکر شده است، آیه ۴ سوره نور می‌باشد که خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند، سپس چهار گواه نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید، و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید، و اینانند که خود فاسقند»؛ بنابراین ادعای لزوم هر کیفر دیگری بر قاذف، افزون بر موارد ذکر شده، احتیاج به دلیل معتبر داشته و در غیر این صورت اصل بر برائت خواهد بود.

مورد جرم دیگری نیز چنین کیفری را تجویز نماید؛ افزون بر اینکه اقتصار ادله حد قذف بر مجرد تازیانه و عدم پذیرش شهادت، ظاهر در این است که هر کیفری ورای آن فاقد وجاهت شرعی است و قول به وجوب کیفر تشهیر، ادعای زائدی است که محتاج دلیل است (مؤمن قمی ۱۴۲۲: ۴۷۴).

با ملاحظه همین جوانب، شماری از فقیهان در مختار مشهور تردید کرده‌اند. محقق اردبیلی در زمره این فقیهان است که تصریح نموده دلیل وجوب تشهیر قاذف را نیافته است و دلیل ذکرشده نیز یارای اثبات چنین کیفری را ندارد (اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۱۳: ۱۵۲).  
جواد تبریزی نیز دلیل صاحب جواهر را محل تأمل و بلکه ممنوع و فاقد وجاهت شمرده و موسوی اردبیلی نیز با ضعیف شمردن دلیل ادعایی، آن را متضمن نوعی قیاس دانسته است (تبریزی ۱۴۱۷: ۲۵۶؛ موسوی اردبیلی ۱۴۲۷ ج ۲: ۴۰۰).

حتی به نظر می‌رسد ظاهر کلام امام خمینی نیز بیانگر وجود تردید در مسئله باشد؛ چه اینکه ایشان برخلاف سیاق عبارت، از فتوای صریح خودداری کرده و تشهیر قاذف را به یکی از دیدگاه‌های موجود در مسئله منتسب می‌کند: «حد قذف هشتاد ضربه شلاق است... و از روی لباس معمول فرد نواخته شده و بر تمامی جسم مجرم پخش می‌شود... و مطابق دیدگاهی، قاذف تشهیر می‌شود تا از شهادتش اجتناب شود»<sup>۱</sup> (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲ و ۱: ۸۷۷).

ظاهراً تعبیر «علی رأی» که در کلام امام خمینی مشاهده می‌شود معادل عبارت «قیل» در اصطلاح فقهای امامیه است که حکایت از ضعف چنان دیدگاهی دارد.  
بنابراین به نظر می‌رسد با فقدان دلیل معتبر شرعی بر اجرای کیفر تشهیر در مورد قاذف، اصل عدم در مسئله جاری شده و همچنین پذیرش قول غیر مشهور، ملائمت و همخوانی بیشتری با اصل احتیاط در سزادهی و تحمیل کیفر و نیز اصل برائت خواهد داشت. حتی استناد به قاعده درءالحد نیز در مسئله خالی از وجه نیست؛ زیرا مفاد قاعده جز این نیست که اگر در استحقاق کیفری خاص تردید حاصل شده و دلیل معتبری در دست نباشد،

۱. «الحد في القذف ثمانون جلدة... و يضرب فوق ثيابه المعتادة... و يضرب جسده كله... و علی رأی یشهر القاذف حتی تجتنب شهادته».

به موجب قاعده مزبور باید کیفر و مجازات را منتفی دانست.<sup>۱</sup>

## قواد

از جمله مواضعی که مشهور فقیهان قائل به مجازات تشهیر در حق مرتکب آن شده‌اند، موردی است که شخصی مرتکب قوادی شود. البته در اینکه ماهیت قوادی چیست بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از فقیهان قیادت را به رساندن و مرتبط کردن دو جنس مخالف (برای زنا)، یا جمع و واسطه‌گری بین دو جنس موافقِ مرد (برای لواط) تعریف کرده‌اند (شیخ مفید ۱۴۱۳: ۷۹۱؛ سید مرتضی ۱۴۱۵: ۵۱۵؛ شیخ طوسی ۱۴۰۰: ۷۱۰)؛ در مقابل برخی دیگر از فقیهان در تعریف قوادی عبارتی کلی‌تر را به کار برده و آن را به رساندن فاجران به یکدیگر برای ارتکاب معصیت تعریف کرده‌اند که در این صورت قیادت شامل همجنس‌بازی زنان (سحق) نیز خواهد گردید (ابن حمزه ۱۴۰۸: ۴۱۴؛ ابن زهره ۱۴۱۷: ۴۲۷).

اما به نظر می‌رسد پذیرش چنین تعمیمی مشکل باشد؛ زیرا در حرمت این عمل که امری واضح است سخن و مناقشه نیست؛ بلکه اشکال در این است که موضوع حکم چیست؟ چرا که در صورت تردید و شک، مشکل بتوان احکام قیادت را برای کسی که برای مرتبط کردن زنان واسطه‌گری می‌کند اثبات نمود و شاید بتوان مطابق نظر برخی از فقیهان کیفر چنین مصداقی را تعزیری دانست (خوانساری ۱۴۰۵ ج ۷: ۸۸).

در حال فارغ از تعریف قیادت، آنچه واضح است اینکه مشهور فقیهان امامی تشهیر را در زمره کیفرهای قواد مذکور آورده‌اند (سید مرتضی ۱۴۱۵: ۵۱۵؛ حلبی ۱۴۰۳: ۴۱۰؛ سلار دیلمی ۱۴۰۴: ۲۵۷؛ طباطبایی حائری ۱۴۱۸ ج ۱۶: ۲۸). در مقابل تعداد چشمگیری از فقیهان نیز از کیفر مذکور با لفظ مجهول «قیل» یاد کرده‌اند که اشعار به ضعف آن دارد. از باب نمونه صاحب شرایع در این زمینه آورده است: «و قیل یحلق رأسه و یشهر» (محقق حلی ۱۴۰۸ ج ۴:

۱. ظاهراً در این زمینه فرقی نمی‌کند که تشهیر را جزو حدود شرعی بدانیم یا در زمره تعزیرات قلمداد کنیم؛ چه اینکه مطابق برخی از مبانی استوار، واژه «الحدود» که در قاعده درء به کار رفته، در معنای مطلق مجازات الهی است؛ و در کلمات فقها نیز بسیار اتفاق افتاده که لفظ حد بر مجازات تعزیری اطلاق شده است (برای دیدن برخی از این نمونه‌ها و شواهد ر.ک. به: محقق داماد ۱۴۰۶ ج ۴: ۷۸). از باب نمونه نراقی در این زمینه می‌نویسد: «الظاهر دخول التعزیرات فی الحدود ایضاً» (نراقی ۱۴۱۷: ۵۵۵).

۱۴۹؛ همچنین ر.ک. به: فیض کاشانی بی تاج ۲: ۷۶؛ شبیری زنجانی ۱۴۲۸: ۶۷۰). نمونه دیگر علامه مجلسی است که در رساله‌ای که به جزائیات اختصاص داده، چنین نگاشته است: «کسی که جمع کند میان مردی و زنی برای زنا، یا میان دو مرد برای لواط، مشهور میان علما آن است که او را سه‌ربع حد زنا می‌زنند و بعضی گفته‌اند: که بعد از حد سرش را می‌تراشند و بر دور شهر یا قبیله می‌گردانند که رسوا شود و از شهر بیرونش می‌کنند» (مجلسی دوم بی تا: ۲۴). برخی از فقیهان نیز به صراحت بر آن شده‌اند که اعمال تشهیر در حد قواد فاقد مستند معتبر است (خوبی ۱۴۲۲ ج ۲: ۳۰۵؛ وحید خراسانی ۱۴۲۸ ج ۳: ۴۸۷).

به نظر می‌رسد در مقام داوری، دیدگاه فقهای که در اجرای چنین کیفی بر قواد تشکیک کرده‌اند از استواری و استحکام بیشتری برخوردار است؛ چه اینکه ادله باب، منحصر در خبر عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) است که محتوای آن بر چیزی جز ثبوت ۷۵ ضربه تازیانه و نفی بلد دلالت و اشعار ندارد.<sup>۱</sup> ادعای شهرت و اجماع نیز آن‌چنان که برخی از فقها با استناد به برخی از کتب متقدمان از قبیل انتصار (سید مرتضی) و غنیه (ابن زهره) مدعی ثبوت آن شده‌اند (نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۱: ۴۰۰)، نمی‌تواند در مسئله رهگشا باشد؛ چه اینکه حتی اگر بر پایه تقریری از اجماع، مقصود از اجماع معتبر را اتفاق فقهای نخستین (فقهای پیش از شیخ طوسی) قلمداد کنیم، باز هم با این اشکال مواجه خواهیم شد که فرض بحث در آثار فقیهانی مانند ابن بابویه (صدوق اول) و نیز خود شیخ صدوق مسکوت مانده و دیدگاه ایشان به ما نرسیده است. افزون بر این، حتی از ظاهر عبارات برخی از متقدمان مخالفت با نظر مشهور استشمام می‌شود؛ از باب نمونه مطابق آنچه شهید ثانی در مسالک آورده است ابن جنید (از قدیمین فقه امامیه) در بیان مجازات قواد به ذکر خبر عبدالله بن سنان اکتفا کرده و چیزی زائد بر آن در فتوای ایشان دیده نشده است.<sup>۲</sup>

۱. «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَخْبَرَنِي عَنِ الْقَوَادِ مَا حَدَّثَهُ قَالَ لَأَحَدٍ عَلَى الْقَوَادِ... قَالَ يُضْرَبُ ثَلَاثَةَ أَزْوَاجٍ حَدَّ الزَّانِي خَمْسَةً وَسَبْعِينَ سَوْطًا وَيُنْفَى مِنَ الْمِصْرِ الَّذِي هُوَ فِيهِ» (کلینی ۱۴۰۷ ج ۷: ۲۶۱)؛ «راوی گوید به حضرت (ع) عرضه داشتم: حد قواد چیست؟ ایشان فرمودند: «... سه چهارم حد زانی بر وی نواخته شده و از شهری که در آن است تبعید می‌گردد...».

۲. «وقد أحسن ابن الجنيد (رحمه الله) حيث اقتصر من حكم القيادة على ذكر الرواية» (شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۱۴: ۴۲۳).

دیگر آنکه اجماعات منقولی که از برخی فقیهان از قبیل شیخ طوسی و ابن زهره نقل می‌شود، همچنان که برخی از معاصران نیز گفته‌اند در بسیاری از موارد همراه با قول مخالف بوده و احتمالاً ایشان مقصود خاصی را از به کار بردن لفظ اجماع اراده می‌کرده‌اند (گلبایگانی ۱۴۱۲ ج ۲: ۹۷)؛ و درنهایت باید گفت مطابق قواعد اصولی اگر در وجوب کیفری زائد بر اصل حد (در اینجا ۷۵ ضربه تازیانه) شک شود، قاعده درء الحد ایجاب می‌کند که به مقدار متیقن بسنده شده و چیزی افزون بر آن بر مجرم بار نشود.

در تحلیل دیدگاه امام خمینی در مسئله باید گفت ایشان در باب این مصداق نیز به‌صراحت موضع مختار خویش را بیان نکرده و صرفاً قول به تشهیر قواد را به مشهور فقیهان نسبت داده‌اند: «بر قواد ۷۵ ضربه شلاق (سه چهارم حد زانی) نواخته می‌شود؛ و از شهری که در آن است به شهری دیگر تبعید می‌شود و احتیاط آن است که نفی بلد در مرتبه دوم باشد؛ و بنا به قول مشهور سر وی تراشیده و تشهیر می‌شود»<sup>۱</sup> (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲ و ۱: ۸۷۴). همچنان که مشاهده می‌شود امام خمینی علی‌رغم اینکه دیدگاه خویش را در باب میزان ضربات تازیانه و نیز تبعید قواد به‌صراحت بیان کرده و حتی احتیاط را در تبعید، بر آن می‌دانند که عمل قوادی تکرار شود؛ لکن در باب تشهیر و حلق قواد با تغییر سیاق کلام، تجویز چنین کیفری را به مشهور نسبت داده و از اظهار نظر صریح اجتناب کرده است؛ این نحوه از بیان ظاهراً تردید امام در مسئله را می‌رساند؛ خاصه اینکه در برخی دیگر از مصادیق تشهیر مانند شهادت زور ایشان به‌صراحت با مشهور فقیهان هم‌رأی شده‌اند؛ لکن در فرض اخیر به نحو مردد کیفر قواد را بیان کرده است.

## محتال

در متون فقهی از کلاهبرداری تعبیر به احتیال شده و فقها کلاهبردار را محتال نامیده‌اند. این معنا مورد تأیید اهل لغت نیز قرار دارد؛ چه اینکه ایشان تصریح نموده‌اند که مقصود از محتال شخص فریبکاری است که با ترفندها و شگردهای گوناگون اموال مردم را از آنها

۱. «يُحَدُّ الْقَوَادِ خَمْسَ وَسَبْعِينَ جَلْدًا ثَلَاثَةَ أَرْبَاعِ حُدِّ الزَّانِي وَيُنْفَى مِنَ الْبَلَدِ إِلَى غَيْرِهِ وَالْأَحْوَطُ أَنْ يَكُونَ النَّفْيُ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ وَعَلَى قَوْلِ مَشْهُورٍ: يَحْلُقُ رَأْسَهُ وَيَشْهَرُ».

می‌ستاند: «رجل محتال: ذو حیل یحتال علی الناس» (طریحی ۱۴۱۶ ج ۵: ۳۶۱؛ زمخشری ۱۴۱۷ ج ۳: ۲۲۸).

شمار کثیری از فقهای امامیه بیان نموده‌اند شخص فریبکاری که اموال مردم را با مکر و نیرنگ و سندسازی و شهادت زور و جعل و... تصاحب نماید، اگرچه در مورد وی حد قطع ید اجرا نمی‌شود؛ لکن چنین فردی تعزیر شده و باید از عهده اموالی که از طریق نامشروع کسب کرده برآید (شیخ طوسی ۱۴۰۰: ۷۲۱؛ علامه حلی ۱۴۱۰ ج ۲: ۱۸۶؛ شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۹: ۳۰۴؛ روحانی ۱۴۱۲ ج ۲۵: ۵۴۳).

فارغ از مسئولیت‌ها و کیفیهای فوق که دارای مدرک معتبر بوده و اتفاق فقهای امامیه را نیز در پی دارد، برخی از فقیهان افزون بر موارد پیش گفته، تشهیر محتال را نیز واجب دانسته‌اند. از باب نمونه شیخ مفید در این زمینه چنین می‌نگارد: «... محتال عقوبت و تعزیر می‌شود؛ به میزانی که وی را از انجام چنان عملی در آینده بازدارد؛ و سلطان (حاکم شرع) وی را برای خوارداشت و استخفاف در شهر معرفی می‌کند تا مردم از وی برحذر باشند» (شیخ مفید ۱۴۱۳: ۸۰۵).

ظاهر عبارت برخی از فقهای متأخر بر شیخ مفید نیز وجوب تشهیر محتال است: «المحتال علی أموال الناس... یجب أن یؤدب و یعاقب... و یشهر بالعقوبة» (کیدری ۱۴۱۶: ۵۲۵؛ سلار دیلمی ۱۴۰۴: ۲۵۹).

لکن چنان که تتبع در آرای فقهای امامیه نشان می‌دهد، مشهور ایشان با این قول همراهی نکرده و نهایتاً تشهیر محتال را در پرتو احکام حکومتی تحلیل نموده‌اند. از باب نمونه شیخ طوسی با لفظ «ینبغی» حکومت را خطاب قرار داده و به معرفی محتال در مجامع عمومی سفارش می‌کند (شیخ طوسی ۱۴۰۰: ۷۲۲؛ همچنین ر.ک. به: ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۳: ۵۱۲).

با ملاحظه همین جوانب شماری از فقیهان مانند صاحب جواهر، دیدگاه این دسته از فقیهان را حمل بر حالتی نموده‌اند که حاکم جامعه اسلامی انجام چنین کیفری را مطابق با مصلحت جامعه تشخیص دهد (نجفی ۱۴۰۴ ج ۴۱: ۵۹۹).

بنابراین آن‌چنان که مشخص است تشهیر محتال به طبع و اقتضای اولی خود مشمول ادله وجوب نبوده و برخی از فقیهان امامیه نیز تصریح نموده‌اند که تجویز چنین کیفری می‌تواند از شئون حکومت تلقی شود. ناگفته پیداست که امروزه با پیچیده‌تر شدن مناسبات

اقتصادی و تعاملات مالی، جرائمی از قبیل کلاهبرداری و اختلاس از حالت بسیط و ساده اولیه خود خارج شده و حتی در برخی از حالات می‌تواند در ذیل افساد فی الارض نیز مطالعه و بررسی شود؛ از باب نمونه برخی از جرائم اقتصادی کلان از قبیل اختلاس که از محل اموال عمومی صورت می‌گیرد، می‌تواند با صلاحدید حکومت اسلامی و در پرتو فقه پویای امامیه، تابعی از لزوم کیفر تشهیر باشد.<sup>۱</sup>

در منظومه فکری امام نیز معرفی و رسوا نمودن مجرمانی که جامعه را از حالت اعتدال و سلامت خارج می‌کنند (که مفسدان و اختلاس‌گران از اظهر مصادیق این بزه‌کاران هستند) و افشای ماهیت ایشان از وظایف آحاد جامعه دانسته شده است: «شما و ما موظفیم که هم در تمام اموری که مربوط به دستگاههای اجرایی است امر به معروف کنیم. و اگر اشخاصی پیدا می‌شوند که خلاف می‌کنند معرفی کنیم به مقاماتی که برای جلوگیری مهیا هستند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۴۷۰).

## مدلس

تدلیس به معنای نیرنگ زدن در عقد بوده و در اموری از قبیل نشان دادن چیزی برخلاف واقع؛ مانند ندوشیدن شیر حیوان به منظور پرشیر نشان دادن آن؛ همچنین در مورد بازگو

۱. در پاره‌ای از اخبار نیز به شدت عمل معصومان<sup>(ع)</sup> در مواجهه با مفسدان اقتصادی و تشهیر و معرفی عمومی چنین افرادی اشاره شده است. یکی از این موارد برخورد حضرت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> با شخصی است به نام «ابن هرمه» که کارگزار حضرت در بازار اهواز بود. آن‌چنان‌که قاضی نعمان و محدث نوری آورده‌اند حضرت<sup>(ع)</sup> پس از دریافت خبری مؤثق مبنی بر خیانت ابن هرمه (اخذ رشوه و دست‌اندازی در بیت‌المال)، در نامه‌ای خطاب به «ابن رفاعه» حاکم اهواز مقرر داشتند: «إِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي فَنَجِّ ابْنَ هَرْمَةَ عَنِ السُّوقِ وَ أَوْقِفْهُ لِلنَّاسِ وَ اسْجُنْهُ وَ نَادِ عَلَيْهِ وَ اكْتُبْ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ تُعَلِّمُهُمْ رَأْيِي فِيهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِيهِ غَفْلَةٌ وَ لَا تَقْرِبْ قَهْلِكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَعْرِضْكَ أَخْبَثَ عَزْلَةٍ وَ أَعْيِدْكَ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْهُ مِنَ السِّجْنِ وَ اضْرِبْهُ خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا وَ طُفْ بِهِ إِلَى الْأَسْوَاقِ» (مغربی ۱۳۸۵: ۲: ۵۳۲؛ محدث نوری ۱۴۰۸ ج ۱۷: ۴۰۳)؛ «زمانی که نامه‌ام را خواندی، ابن هرمه را از بازار برکنار کن و او را در جهت منافع مردم دستگیر و زندانی کن و برای اطلاع از وضعیت او بین مردم ندا در ده و به همه کارگزاران حکم مرا در باره او ابلاغ کن. مبادا در مورد مجازات او غفلت و کوتاهی کنی که در نزد خداوند هلاک خواهی شد و من نیز تو را به بدترین صورت عزل خواهم کرد؛ من در این باره خدا را به یادت آورده و به خدا پناه می‌دهم. پس در روز جمعه (که مردم در شهر جمع می‌شوند) وی را از زندان خارج کن و ۳۵ ضربه تازیانه بر وی بزنی و او را در بازار بگردان».

نکردن عیب موجود با علم به آن و بستن عقد به وصف یا شرط کمال با علم به فقدان آن، مانند ازدواج با زنی با شرط دوشیزه بودن (بیوه نبودن)؛ درحالی که وی درواقع فاقد آن وصف یا شرط است، به کار می‌رود؛ البته صرف وجود عیب در صورتی که دو طرف عقد از آن آگاهی نداشته باشند تدلیس به شمار نمی‌رود. فقها این اصطلاح را در کتاب نکاح، بیع و... به کار برده و تمامی اقسام آن را حرام و موجب ضمان می‌دانند (ر.ک. به: جمعی از پژوهشگران ۱۴۲۶ ج ۲: ۴۲۳؛ مشکینی ۱۴۱۹: ۱۳۳).

برخی از فقهای متقدم امامیه، به تبع شیخ مفید، مدلس در اموال (کسی که در خرید و فروش و معامله با مردم، مرتکب فریبکاری می‌شود) را مستوجب پاره‌ای از کیفرها از جمله تشهیر می‌دانند. عبارت شیخ مفید چنین است: «و المدلس في الأموال و السلع حکمه حکم المحتال حسب ما بیناه» (شیخ مفید ۱۴۱۳: ۸۰۵)؛ «شخصی که در امور مربوط به اموال و کالاها تدلیس می‌کند، بر طبق آنچه شرح دادیم، حکم وی همانند حکم محتال است». پیش‌تر گذشت که شیخ مفید قائل به اجرای تشهیر در حق محتال بود؛ فلذا هنگامی که ایشان حکم مدلس را مانند حکم محتال می‌داند، قائل به وجوب اجرای چنین کیفری در حق وی نیز است.

صاحب مراسم دیگر فقیهی است که تدلیس‌گر را مستوجب پرداخت غرامت، تعزیر و تشهیر می‌داند: «کسی که در معامله تدلیس می‌کند باید غرامت داده و مجازات شده و به مردم شناسانده شود» (سلار دیلمی ۱۴۰۴: ۲۵۹).

در نهایت آخرین فقیهی که تشهیر را در حق تدلیس‌گر روا می‌داند ابن حمزه طوسی، فقیه قرن پنجم و ششم هجری و صاحب کتاب الوسيله است (ابن حمزه ۱۴۰۸: ۴۲۳).

حسب تتبع پژوهش حاضر، علیرغم اینکه ابن حمزه چارچوب و روش فقهی شیخ طوسی را پذیرفته و از پیروان مکتب شیخ به شمار می‌آید، چنین فتوایی در آثار خود شیخ و نیز اتباع ایشان مشاهده نمی‌شود.

در تحلیل دیدگاه فوق می‌توان گفت از آنجا که بسیاری از متقدمان و نیز کثیری از متأخران از جمله امام خمینی در فرض مسئله موضع خویش را اظهار نکرده و به سکوت از

۱. «المدلس في السلع فإنه یغرم و یعاقب و یشهر».



کنار آن گذشته‌اند و در کلمات و عبارات فقهای پیش گفته نیز مستند و دلیلی که چنان حکمی را موجه کند وجود ندارد، لذا پذیرش چنان مجازاتی مادامی که فاقد مدرک معتبر باشد امکان‌پذیر نبوده و اصل برائت نیز نفی چنین کیفری را اقتضا می‌کند.

### مفلس

تفلیس به معنای ممنوع کردن ورشکسته از تصرف در اموالش بوده و افلاس در اصطلاح عبارت است از عدم کفایت دارایی شخص برای پرداخت بدهی‌هایش (جوهری ۱۴۱۰ ج ۳: ۹۵۹؛ طریحی ۱۴۱۶ ج ۴: ۹۳). به چنین فردی که توانایی پرداخت بدهی‌هایش را ندارد («مفلس») گویند و بعد از حکم حاکم شرع به محجوریت و ممنوعیت او از تصرف در اموالش، شرعاً «مفلس» نامیده می‌شود (حمیری ۱۴۲۰ ج ۸: ۵۲۵۶؛ مشکینی ۱۴۱۹: ۴۰۸).

برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند که بر حاکم شرع واجب است حکم حجر مفلس را به دیگران اعلام نماید تا با آگاهی از این امر از وی برحذر بوده و از معامله با او متضرر نشوند. از باب نمونه ابوالصلاح حلبی فقیه امامی قرن چهارم و پنجم هجری معتقد است که تشهیر شخص ورشکسته از واجبات است و پس از اینکه وی تشهیر شد، دیگر دعوای کسی که از افلاس وی مطلع شده و درعین حال با او معامله کرده است مسموع نخواهد بود (حلبی ۱۴۰۳: ۳۴۱). حتی ابن زهره در این زمینه ادعای اجماع نموده است: «و علی الحاكم إشهار المفلس، بدلیل الإجماع؛ ليعرف...» (ابن زهره ۱۴۱۷: ۲۵۰).

علی‌رغم اجماع ادعایی، برخی دیگر از فقیهان تشهیر مفلس را مستحب دانسته‌اند. علامه حلی در زمره این فقهاست که اعلام محجوریت مفلس و ندا دردادن علیه وی و شاهد گرفتن بر این امر را به نحو استحباب به حاکم شرع توصیه می‌کند تا مردم از معامله با وی دچار خسارت و زیان نشوند:

صاحب مفتاح‌الکرامه و صاحب جواهر از دیگر فقیهانی هستند که اعلان و اظهار حجر مفلس را مستحب قلمداد نموده‌اند (نجفی ۱۴۰۴ ج ۲۵: ۲۸۲؛ عاملی ۱۴۱۹ ج ۱۶: ۲۴۳).

۱. «يستحبّ للحاکم الإعلام بالحجر و النداء علی المفلس و يُشهد الحاکم علیه بأنّه قد حجر علیه و الإعلان بذلك بحيث لا یستصّر معاملوه» (علامه حلی ۱۴۱۴ ج ۱۴: ۲۳).

در این بین ظاهراً عبارت شیخ طوسی استوارتر و گویاتر از سایر فقیهان است؛ چه اینکه ایشان معرفی و شناساندن شخص ورشکسته را منوط به صلاح‌دید حاکم شرع می‌داند (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۲: ۲۸۵).

به نظر می‌رسد دیدگاه فوق با افزودن توضیحاتی قابل قبول‌تر است؛ چرا که از یک سو جلوگیری از متضرر شدن مردم عقلاً لازم است و از سوی دیگر، حفظ آبروی مسلمان نیز در زمره مهم‌ترین واجبات شرعی قرار دارد و از آنجایی که حقوق مردم در این امر لزوماً با تشهير و معرفی عمومی شخص ورشکسته حفظ نمی‌شود، می‌توان راهکارهای دیگری از قبیل ثبت ورشکستگی در دفتر یا نهادی خاص و... را پیشنهاد داد؛ کما اینکه در حقوق موضوعه نیز ورشکستگی تاجر باید به اطلاع دادستان رسیده و شخص مدیون به درخواست طلبکاران و با حکم دادگاه از تصرف در اموال و دارایی خود منع می‌شود (صفایی ۱۳۸۳ ج ۲: ۲۹۸). البته از آنجا که گاه ورشکستگی می‌تواند جرم تلقی شده و یک امر سیاسی و اقتصادی مهم تلقی شود، حکومت می‌تواند با در نظر گرفتن مصالح جامعه در شرایط خاص تدابیر دیگری را به کار بندد و مثلاً از طریق رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی این امر را به اطلاع عموم برساند؛ لکن در شرایط عادی و مطابق اصل اولیه چنین عملی فاقد وجهت شرعی بوده و البته همان‌گونه که گذشت این امر با وجود مراکزی برای استعمال وضعیت بدهی افراد منافاتی نخواهد داشت و عرفاً به معنای تشهير نیست.

### نتیجه‌گیری

مطابق آنچه گذشت اگرچه اصل اولیه در آموزه‌های شریعت، حفظ آبروی مسلمان و جلوگیری از هتک حرمت وی است؛ لکن تحت شرایطی خاص و در جهت تأمین پاره‌ای از مصالح اجتماع، فقیهان امامی اعمال کیفر «تشهير» را در مواردی معین تجویز نموده‌اند. نخستین عنوان مجرمانه‌ای که مستوجب چنین مجازاتی دانسته شده، تشهير فردی است که به دروغ ادای شهادت کند. نتایج تحقیق نشان داد مستندات فقیهان در این زمینه معتبر بوده و تشهير شاهد زور مستظهر به نصوص معتبر روایی است؛ لذا وجهی برای رفع ید از مستندات ذکر شده وجود ندارد. دومین مصداقی که در آرای فقیهان مستوجب کیفر تشهير قلمداد شده است در مورد قاذف می‌باشد که تحلیل ادله باب نشان می‌دهد با فقدان

دلیل معتبر بر اجرای کیفر، اصل عدم در مسئله جاری شده و همچنین قول به عدم ثبوت تشهیر، ملائمت بیشتری با اصل احتیاط در سزای دهی و اصل برائت داشته و استناد به قاعده درء الحد نیز اقتضای انتفای مجازات را خواهد داشت. در مورد سومین مورد؛ یعنی تشهیر قواد نیز باید گفت دیدگاه فقهای که در اجرای چنین کیفری تشکیک کرده‌اند از استحکام بیشتری برخوردار است؛ چه اینکه ادله باب منحصر در خبر عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) است که محتوای آن بر چیزی جز ثبوت ۷۵ ضربه تازیانه و نفی بلد دلالت ندارد و مطابق قواعد، اگر در وجوب کیفری زائد بر اصل حد (۷۵ ضربه تازیانه) شک شود، قاعده درء الحد ایجاب می‌کند که به مقدار متیقن بسنده شود. چهارمین مصداق تشهیر، در مورد محتال است که حسب تتبع، اگرچه برخی از فقیهان قائل به وجوب تشهیر وی شده‌اند؛ لکن در تحلیل این دیدگاه این نتیجه حاصل شد که تشهیر محتال به طبع اولی خود مشمول ادله وجوب نبوده و نهایتاً تجویز چنین کیفری با صلاح‌دید حاکم شرع می‌تواند از شئون حکومتی تلقی شود. در باب تشهیر تدلیس‌گر نیز که پنجمین مصداق بررسی شده تشهیر در مقاله حاضر است چنین استنتاج می‌شود که از آنجا که مشهور فقیهان در فرض مسئله موضع خویش را اظهار نکرده و در عبارات فقهای قائل به تشهیر مدلس نیز مستند و دلیلی که چنان حکمی را موجه کند وجود ندارد، لذا پذیرش چنان مجازاتی مادامی که فاقد مدرک معتبر باشد امکان‌پذیر نبوده و اصل برائت نیز نفی چنین کیفری را اقتضا می‌کند؛ و در نهایت تشهیر مفلس نیز فاقد مستند معتبر شرعی بوده و البته این امر منافاتی با وجود مراکزی برای استعلام وضعیت بدهی افراد نخواهد داشت؛ زیرا این امر عرفاً قبیح نبوده و به معنای تشهیر نیست. آنچه شایسته ذکر است اینکه ظاهراً یگانه مصداق «تشهیر» که موافقت صریح امام خمینی را در پی داشته است نیز موافق با رهاورد پژوهش حاضر بوده و در «شاهد زور» تبلور یافته است؛ دیگر مصدیقی که گاه موافقت مشهور فقیهان را نیز در پی داشته است، اگر نگوئیم مقبول ایشان نبوده، دست کم با تردید جدی امام خمینی همراه بوده است؛ البته همان گونه که گذشت در صورت عارض شدن عناوین ثانوی، اجرای کیفر تشهیر با صلاح‌دید حاکم شرع در مورد برخی از مفسدان خاص بلامانع خواهد بود.

### ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.

## منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی تا) **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، قم: اسماعیلیان، چاپ اول.
- ابن ادریس، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ ق) **السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن براج، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ ق) **المهذب**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حمزه، محمد بن علی. (۱۴۰۸ ق) **الوسيلة**، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
- ابن زهره، حمزة بن علی. (۱۴۱۷ ق) **غنية النزوع الى علمي الاصول و الفروع**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- ابن سعید، یحیی بن احمد. (۱۴۰۵ ق) **الجامع للشرائع**، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمية، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق) **لسان العرب**، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، چاپ سوم.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ق) **مجمع الفائدة و البرهان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹) **تحریر الوسيلة**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) **صحیفه امام** (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- بهجت فومنی، محمدتقی. (۱۴۲۶ ق) **جامع المسائل**، قم: دفتر معظم له، چاپ دوم.
- تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۷ ق) **أسس الحدود و التعزیرات**، قم: دفتر مؤلف، چاپ اول.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی. (۱۴۲۶ ق) **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)**، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ ق) **الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية**، بیروت:

- دارالعلم للملایین، چاپ اول.
- حلبی، ابوالصلاح. (۱۴۰۳ ق) **الكافي في الفقه**. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین، چاپ اول.
- حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ ق) **قرب الإسناد**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ ق) **شمس العلوم**، بیروت: دارالفکر المعاصر، چاپ اول.
- حیدری، علی مراد. (۱۳۹۲) «نقد کیفر شناختی تشهیر رسانه‌ای»، **حقوق اسلامی**، سال دهم، شماره ۳۸.
- خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ ق) **جامع المدارك في شرح المختصر النافع**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق) **مبانی تکملة المنهاج**، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول.
- راوندی، سعید بن عبدالله. (۱۴۰۵ ق) **فقه القرآن**، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
- روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲ ق) **فقه الصادق<sup>(ع)</sup>**، قم: دارالکتاب-مدرسه امام صادق<sup>(ع)</sup>، چاپ اول.
- زبیدی، سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴ ق) **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- زمانی، لیلای؛ حسین ابوی و علی تولایی. (۱۳۹۰) «تشهیر شاهد زور»، **دو فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی**، سال چهل و چهارم، شماره ۲.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۷ ق) **الفائق في غريب الحديث**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ ق) **مهذب الأحكام**، قم: مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز. (۱۴۰۴ ق) **المراسم العلویة**، قم: منشورات الحرمین،

- چاپ اول.
- سلطانی، عباسعلی؛ زهرا محدثی. (۱۳۹۶) «نگرشی بر مجازات تشهیر در فقه شیعه با نگاهی به قوانین موضوعه»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۴۹.
  - سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ ق) الانتصار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
  - شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۲۸ ق) المسائل الشرعية، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، چاپ اول.
  - شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۰ ق) الروضة البهية، قم: داوری، چاپ اول.
  - \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق) مسالك الأفهام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
  - شیخ صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ق) من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
  - شیخ طوسی، محمد بن حسن. (الف ۱۴۰۷ ق) الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
  - \_\_\_\_\_ (ب ۱۴۰۷ ق) تهذیب الأحكام، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ ق) المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية، چاپ سوم.
  - \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ ق) النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بیروت: دارالکتب العربی.
  - شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ق) المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
  - صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ ق) المحيط في اللغة، بیروت: عالم الكتاب، چاپ اول.
  - صفایی، سید حسین. (۱۳۸۳) قواعد عمومی قرار دادها، تهران: میزان، چاپ دوم.
  - طباطبایی حائری، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ ق) ریاض المسائل في بیان الاحكام بالدلایل، قم: مؤسسه آل‌البتیت، چاپ اول.
  - طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ ق) مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ

- سوم.
- عاملی، سید جواد بن محمد. (۱۴۱۹ ق) **مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ ق) **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۲۰ ق) **تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الامة**. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۱۴ ق) **تذکره الفقهاء**. قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۱۳ ق) **قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- غلامی، علی؛ محمد حسین مجتهدی و محمد حسن طهماسبی. (۱۳۹۷) «مجازات تشهیر در تعزیرات (با رویکرد تطبیقی به مجازات های مبتنی بر شرمساری در ایالات متحده)»، **مجله حقوقی داد گستری**، سال هشتاد و دوم.
- فاضل لنکرانی، محمد موحدی. (۱۴۲۲ ق) **تفصیل الشریعة- الحدود**. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ق) **كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق) **کتاب العین**. قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (بی تا) **مفاتیح الشرائع**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ ق) **قاموس قرآن**. تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ ششم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق) **الکافی**. تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- کیدری، محمد بن حسین. (۱۴۱۶ ق) **إصباح الشيعة بمصباح الشريعة**. قم: مؤسسه امام صادق، چاپ اول.



- گلپایگانی، سیدمحمد رضا موسوی. (۱۴۱۲ ق) **الدر المنضود فی أحكام الحدود**، قم: دار القرآن الکریم.
- مجلسی اول، محمدتقی. (۱۴۰۶ ق) **روضه المتقین**، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم.
- مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی. (بی تا) **حدود و قصاص و دیات**، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ ق) **مرآة العقول**، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۶ ق) **ملاذ الأخیار**، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ ق) **مستدرک الوسائل**، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ ق) **المختصر النافع**، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸ ق) **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ ق) **قواعد فقه**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
- مشکینی، میرزا علی. (۱۴۱۹ ق) **مصطلحات الفقه**، قم: نشر الهادی، چاپ اول.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ ق) **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: مرکز الكتاب للترجمة و النشر.
- مغربی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ ق) **دعائم الإسلام**، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ دوم.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱ ق) **فقه الإمام الصادق علیه السلام**، قم: مؤسسه انصاریان، چاپ دوم.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ ق) **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، قم: مؤسسه کیهان، چاپ اول.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ ق) **فقه الحدود و التعزیرات**، قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید.

- مؤمن قمی، محمد. (۱۴۲۲ ق) *مبانی تحریر الوسيلة- کتاب الحدود*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق) *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ ق) *عوائد الأيام فی بیان قواعد الاحکام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ ق) *منهاج الصالحین*، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، چاپ پنجم.

- A group of researchers, under the supervision of Seyyed Mahmoud Hashemi Shahroudi. (2005) *Jurisprudence according to the religion of Ahl al-Bayt (AS)*, 3 volumes, Qom: Institute of Islamic Jurisprudence on the Madhhab of Ahl al-Bayt, peace be upon them, first edition. (In Persian)
- Allameh Helli, Hasan bin Youssef. (1992) *Qawaeid al-ahkam fi maerifat al-halal w al-haram*, 3 volumes, Islamic Publications Office, Qom, first edition. (In Arabic)
- \_\_\_\_\_. (1993) *Tadhkirat alfuqaha (ta- alhadithah)*, 14 volumes, Qom: Aal-al-Bayt Institute, first edition. (In Arabic)
- \_\_\_\_\_. (1999) *Tahrir al-Ahkam al-shareia eilaa madhhab al-imamiyah*, 6 volumes, Qom: Institute of Imam Sadiq, peace be upon him, first edition. (In Arabic)
- \_\_\_\_\_. (1989) *Irshad al adhhan' ilaa' ahkam al iman*, Qom: Islamic Publications Office, first edition. (In Arabic)
- Ameli, Seyyed Javad bin Mohammad. (1998) *Miftah al-Karamah fi Sharh qawaeid al-Allamah (t- al- hadith)*, 23 volumes, Qom: Islamic Publications Office, first edition. (In Arabic)
- Ardabili, Ahmad bin Mohammad. (1982) *Majmae ol-fayidah w al*

- burhan fi sharh irshad al adhhan*, 14 volumes, Qom: Islamic Publications Office, first edition. (In Arabic)
- Behjat Fomani, Mohammad Taqi. (2005) *Jame' Al-Masal*, 5 volumes, Qom: Moazzam Allah office, second edition. (In Persian)
  - Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1989) *Kitab al-Ayn*, 8 volumes, Qom: Hijrat Publishing, second edition. (In Arabic)
  - Fazel Hendi, Mohammad bin Hassan. (1995) *Kashf al-litham w al-ebham an qawaeid al-ahkam*, 11 volumes, Qom: Islamic Publications Office, first edition.
  - Fazel Lankarani, Mohammad Movahedi. (2001) *Tafsil al-sharieah fi sharh tahrir al-wasilah- alhudud*, in one volume, Qom: jurisprudence institute of Aemma Athar, peace be upon them, first edition. (In Arabic)
  - Feyz Kashani, Mohammad Mohsen Ibn Shah Mortaza, *Mafatih al-Sharayea*, Qom: Ayatollah Marashi Library, first edition. (In Arabic)
  - First Majlisi, Mohammad Taqi. (1985) *Rauwzat al-Muttaqin fi Sharh Man la Yahduruh al-Faqih*, 13 volumes, Qom: Kushanbur Islamic Cultural Institute, second edition. (In Arabic)
  - Gholami, Ali; Mojtahdi, Mohammad Hossein; Tahmasabi, Mohammad Hassan. (2017) "Punishment for scandal in punishment [Ta'dhirat] (with a comparative approach to punishments based on shame in the United States)", *Legal Journal of Justice*, year 82, winter. (In Persian)
  - Golpaygani, Seyyed Mohammad Reza Mousavi. (1992) *Al-Dar al-Mandud Fi Ahkam al-Hudud*, Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
  - Halabi, Abu al-Salah, Taqi-al-Din bin Najm-al-Din. (1982) *Al-Kafi fi Fiqh*, Isfahan: Amir al-Momenin Library, first edition. (In Arabic)
  - Helli, Yahya bin Saeed. (1984) *Al-Jamae li sharayiei*, in one volume, Qom: Sayed Al-Shuhada Al-Elamiya Foundation, first edition. (In Arabic)

- 
- Hemyari, Abdullah bin Jafar. (1992) *Qurb al-Isnad*, in one volume, Qom: Aal- al bayt Institution, peace be upon them, first edition. (In Arabic)
  - Hemyari, Nashwaan bin Saeed. (1999) *Shams al-Uloom w dawā kalam al arab min al kalum*, 12 volumes, Beirut: Dar al-Fekr al muasir, first edition. (In Arabic)
  - Heydari, Ali morad. (2013) "Criminal Criticism of Media scandal", *Islamic Law*, 10th Year, Number 38. (In Persian)
  - Ibn al'athir, mubarak bin muhamad, *Alnihayat fi ghurayeb al-hadith w al athar*, Qom: Ismailian, first edition. (In Arabic)
  - Ibn Baraj. (1985) *Qazi AbdulAziz*, 2 volumes, Qom: Islamic Publishing office, first edition.
  - Ibn Hamzah, Mohammad bin Ali. (1987) *Al-Wasilah ' ilaa neyl al-fadilah*, Qom: Ayatollah Marashi Library Publications. (In Arabic)
  - Ibn Idris, Mohammad Ibn Mansour. (1989) *Al-Sarā er al-Hawi Le tahrir al-Fatawaa*, Qom: Islamic Publications Office, second edition. (In Arabic)
  - Ibn Manzoor, Mohammad Ibn Mukram. (1993) *Lesan al-arab*, 15 volumes, Beirut: Daar al-fikr for printing and publishing,. (In Arabic)
  - Ibn Zohra, Hamzah bin Ali Hosseini. (1996) *Ghaniah al-nuzue ilaa elmy al-osoul wal forue*, Qom: Institute of Imam Sadiq, peace be upon him, first edition. (In Arabic)
  - Johari, Ismail bin Hammad. (1989) *Al-sahaah Taj al-lughat w sahaah al-arabiyah*, Beirut: Daar al-elm lil malayin, first edition. (In Arabic)
  - Khansari, Seyyed Ahmad. (1984) *Jame al- madarik fi sharh mukhtasar al naafiei*, Qom: Ismailian Institute, second edition. (In Arabic)
  - Khoi, Seyyed abo al-qasim. (2001) *Mabani takmilah alminhaj*, 2 volumes, Qom: Imam Al-Khoi Works Restoration Foundation, first

- edition. (In Persian)
- Khomeini, Seyyed Ruhollah. (2000) *Tahrir al-Wasila*, in one volume, Tehran: Imam Khomeini (PBUH), editing and publishing institute, first edition. (In Persian)
  - Khomeini, Seyyed Ruhollah. (2006) *Collection of Imam Works* (22-volume series), Tehran: Imam Khomeini Publishing House, 4th edition. (In Persian)
  - Kidari, Qutb al-Din, Mohammad bin Hossein. (1995) *Isbah al-Shi'a be Misbah al-Sharia*, Qom: Imam Sadiq Institute, first edition. (In Arabic)
  - Koleini, Mohammad bin Yaqoob. (1986) *Al-Kaf'ala- al-islamiyah*, 8 volumes, Tehran: Daar al-Kotob al-Islamiyah, 4th edition. (In Arabic)
  - Maghrebi, No'man bin Mohammad Tamimi. (2006) *Da' ayim al-islam*, 2 volumes, Qom: Aal Al-Bayt (peace be upon them) Institute, 2nd edition. (In Arabic)
  - Majlisi II, Mohammad Baqer bin Mohammad Taqi. *Hudud wa Qisas wa Diyat*, Tehran: Islamic Works Publishing Institute, first edition. (In Persian)
  - \_\_\_\_\_. (1983) *Miraat al-oqool fi sharh akhbar Aal al-rasoul*, 26 volumes, Tehran: Islamic Darul-Kitab, second edition. (In Arabic)
  - \_\_\_\_\_. (1985) *Maladh al akhyar fi fahm tahdhib al akhbar*, 16 volumes, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications, 1st edition. (In Arabic)
  - Meshkini, Mirza Ali. (1998) *Terms of Jurisprudence*, in one volume, Qom: Al-Hadi publishing, first edition. (In Persian)
  - Mofid, Mohammad bin Mohammad. (1992) *Al-Moqna'a*, in one volume, Qom: Millennium of Sheikh Mofid World Congress, first edition. (In Arabic)
  - Mohaghegh Damad, Seyyed Mustafa. (1985) *Jurisprudence Rules*, 4 volumes, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center, 12th edition.

(In Persian)

- Mohaghegh Helli, Jafar bin Hassan. (1987) *Sharayie al Islam fi masayil al-halal w al-haram*, 4 volumes, Qom: Ismailian Institute, second edition. (In Arabic)
- \_\_\_\_\_. (1997) *Al-Mukhtasar al-Nafia' fi Fiqh al-Imamiyah*, Qom: Foundation for religious publications, , 6th edition. (In Arabic)
- Momen Qomi, Mohammad. (2001) *Mabani tahrir al-wasilah- Kitab al-hudud*, in one volume, Tehran: Imam Khomeini Works Editing and Publishing Institute, first edition. (In Persian)
- Montazeri, Hossein Ali. (1988) *The Jurisprudential Foundations of Islamic Government*, translator: Salavati, Mahmoud and Shakouri, Abul, 8 volumes, Qom: Kayhan Institute, first edition. (In Persian)
- Mostafavi, Hassan. (1981) *Al-Tahghigh fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*, 14 volumes, Tehran: Center for Translation and Publishing, 1st edition. (In Arabic)
- Mousavi Ardebili, Seyyed Abd al-Karim. (2006) *Jurisprudence of Hudud and Ta'zirat*, Qom: Al-Mufid University Publishing Institution, second edition. (In Persian)
- Mughniyeh, Mohammad Javad. (2000) *Jurisprudence of Imam Sadiq, peace be upon him*, 6 volumes, Qom: Ansarian Institute, second edition. (In Arabic)
- Muhaddith Nouri, Mirza Hossein. (1987) *Mustardak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Mas'eat*, 18 volumes, Beirut: Al-Bayt Institute (AS), first edition. (In Arabic)
- Najafi, Mohammad Hassan. (1983) *Jawahir al-Kalam fi sharh sharayie al islam*, 43 volumes, Beirut: House of Revival of Arab Heritage, 7th edition. (In Arabic)
- Naraghi, Ahmad bin Mohammad Mahdi. (1996) *Awaed al-Ayyam fi Bayan Qawaed al-Ahkam*, in one volume, Qom: Publications of

- Tablighat Islami, first edition. (In Arabic)
- Qorashi, Seyyed Ali Akbar. (1991) *Qamus Qur' an*, 7 volumes, Tehran: Islamic Books, 6th edition. (In Persian)
  - Rawandi, Saeed bin Abdullah. (1984) *Fiqh al- Qur' an*, 2 volumes, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications, second edition. (In Arabic)
  - Rouhani, Seyyed Sadiq. (1991) *Fiqh al- Sadiq* (a.s.), 26 volumes, Qom: Daar al-Kitab-Madrasah Imam Sadiq (a.s.), first edition. (In Arabic)
  - Sabzevari, Seyyed Abd al-Ali. (1992) *Mohadzab al-Ahkam*, 30 volumes, Qom: Al-Manar Institute, 4th edition. (In Arabic)
  - Sadouq, Mohammad bin Ali bin Babouyeh. (1992) *Man la yahduroh al-faqihi*, 4 volumes, Qom: Islamic Publications Office, second edition. (In Arabic)
  - Safaei, Seyyed Hossein. (2013) *Civil Law Introductory Course (General Rules of Contracts)*, Tehran: Mizan, second edition. (In Persian)
  - Sahib ibn Abbad, Ismail bin Abbad. (1993) *Al-Mohidt fi al-Loghah*, Beirut: Aalam al-Kitab, first edition. (In Arabic)
  - Salar Dailami, Hamzah bin AbdulAziz. (1983) *Al-Marasim al-Alawiya and al-Ahkam al-Nabawiyya*, Qom: Al-Haramain Publications, first edition. (In Arabic)
  - Shaheed Thani, Zain al-Din bin Ali. (1992) *Masalik al-Afham ' ilaa tanqih sharayie al-islam*, Qom: Islamic Encyclopaedia Foundation, first edition. (In Arabic)
  - \_\_\_\_\_. (1989) *Al-Rawda al-Bahiyya fi Sharh al-Loma' al-Dameshqiyya*, Qom: Davari, first edition. (In Arabic)
  - Sharif Morteza, Ali bin Hossein Mousavi (1994). *Al-Intisar fi Infradat al-Imamiya*, in one volume, Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Qom Seminary Society of Teachers, first edition. (In Arabic)

- 
- Shobeiri Zanjani, Seyed Moussa.(2007) *Al-Masael al-Shareiyyah*, in one volume, Qom: Al-Fiqahah Publishing foundation, first edition. (In Arabic)
  - Soltani, Abbas Ali; Mohaddisi, Zahra.(2016) An attitude on the punishment of scandal in Shia jurisprudence with a looking at the relevant laws", *Researches in Islamic jurisprudence and law*, No 49, autumn. (In Persian)
  - Tabatabai Haeri, Seyyed Ali Bin Mohammad.(1997) *Riyad al-Masail*, 16 volumes, Qom: Al-Bayt Institute, first edition. (In Arabic)
  - Tabrizi, Javad Bin Ali. (1996) *Ussas al-hudud wal ta'azirat*, in one volume, Qom: author's office, first edition. (In Arabic)
  - Tareehi, Fakhreddin.(1995) *Majma' a al-Bahrain*, 6 volumes, Tehran: Mortazavi bookstore, third edition. (In Persian)
  - Tousi, Mohammad bin Hasan.(2008) *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiya*, 8 volumes, Tehran: al-Murtazawii Library, third edition. (In Arabic)
  - \_\_\_\_\_. (1979) *Alnihayah fi mujarad al-fiqh w al-fatawaa*, Beirut: Daar al-Kitab al-Arabi, 2nd edition. (In Arabic)
  - \_\_\_\_\_.(1986) *Tahdhib al ahkam*, 10 volumes, Tehran: Islamic Books, 4th edition (In Persian).
  - \_\_\_\_\_.(1986) *Al-Khalaf*, 6 volumes, Qom: Islamic Publications Office, first edition. (In Arabic)
  - Vahid Khorasani, Hossein. (2007) *Minhaj al-Salehin*, 3 volumes, Qom: Imam Baqir school, peace be upon him, 5<sup>th</sup>. (In Arabic)
  - Zamakhshari, Mahmoud bin umar.(1996) *Al-fayiq fi gharib al-hadith*, 4 volumes, Beirut: Daar al-Ketab Al-Elamiya, first edition. (In Arabic)
  - Zamani, Leila; Abuei, Hossein; Tawalaei, Ali.(2010) Disgrace the witness of force" Tashhir Shahid Zoor, *Two-quarter journal of jurisprudence and fundamentals of Islamic law*, year 44, No 2, autumn



and winter. (In Persian)

- Zubaydi, Seyyed Mohammad Mortaza. (1993) *Taj al-Arus Man Javaher al-Qamoos*, Beirut: Dar al-Fakr, first edition. (In Arabic)

#### COPYRIGHTS



This is an open access article under the CC-BY 4.0 license.